



انترناسیونال

۱۳۲

حزب کمونیست کارگری ایران

Worker-communist Party of Iran

جمعه، ۴ فروردین ۱۳۸۵، ۲۴ مارس ۲۰۰۶

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

جمعه ها منتشر میشود

Fax: 001-519 461 3416 anternasional@yahoo.com

سردبیر: محسن ابراهیمی



رسانه‌های حزبی باید گسترش پیدا کند حزب کمونیست کارگری به "هات برد" نیاز دارد

اصغر کریمی

دقیقا دو سال است که از طریق ماهواره تله استار به طیف نسبتا وسیعی از مردم در ایران و اروپا دسترسی دارد. و تا ماه قبل نزدیک به شش سال از طریق رادیو انترناسیونال با طول موج کوتاه به بخشی از مردم دسترسی داشت. این دو رسانه کمک ارزشمندی به گسترش افکار کمونیستی و آزادیخواهانه در میان مردم کرده‌اند. با این رسانه‌ها کمونیسم

صفحه ۲

شدیدی که از گروه مردم میکشند، کیفیتترین فرهنگها و تفرقه‌ها و ضدانسانی‌ترین امیال را اشاعه میدهند و عقب مانده‌ترین شخصیتها را بعنوان شخصیت‌های مهم تاریخ! جلو دوربین میگذارند. تلاش برای دسترسی دائمی و وسیع به توده‌های مردم يك وجه مهم فعالیت کمونیستی و يك جنبه مهم فعالیت‌های تاکتونی حزب کمونیست کارگری بوده است.

انسانیت و يك سیاست انسانی و رادیکال و کمونیستی در ابعاد وسیع محروم میشوند. در چنین صورتی جنایتکارترین حکومتها و مفتخورترین طبقات و احمق‌ترین مرتجعین، هرچه میخواهند از مذهب و خرافه و قومپرستی به خورد مردم میدهند، مغز مردم را از ناعلاج بودن دردهای این جامعه پر میکنند و برای توجیه نظم غیربشری و سیاستهای ضدانسانی خود و استثمار

هیچ حزب سیاسی جدی نمیتواند به تاثیر و اهمیت رسانه‌ها و دسترسی به مردم غافل باشد. حزب کمونیستی که بهر دلیل نتواند به رسانه‌های با پوشش زیاد دسترسی داشته باشد، از يك فاکتور مهم برای تاثیرگذاری بر افکار عمومی و نقد فرهنگ و ذهنیات حاکم که هرروزه به خورد مردم میدهند محروم شده است. در صورت فقدان چنین رسانه‌هائی مردم شریف و زحمتکش از شنیدن صدای



ستون اول

حمید تقوائی

حزب و جبهه سوم علیه جنگ تروریستها

"چند تن از مزدوران رژیم در این تجمع حضور داشتند و تلاش کردند پرچم جمهوری اسلامی را بلند کنند که این عمل با اعتراض شدید فعالین حزب روبرو شد و پرچم جمهوری اسلامی پایین کشیده شد و اجازه هیچگونه خود نمایی به آنان داده نشد."

این بخشی از گزارش تشکیلات خارج کشور حزب در بریتانیا در مورد تظاهرات ضد جنگ ۱۸ مارس در لندن است. در تورنتو نیز چند نفر از ایادی جمهوری اسلامی در تظاهرات ضد جنگ خودی نشان دادند اما در مقابل اعتراض فعالین حزب حتی جرات نکردند پرچمشان را بلند کنند.

ما از همان آغاز کشمکش اخیر دولت آمریکا با جمهوری اسلامی اعلام کردیم که جمهوری اسلامی و در يك سطح عمومی تر اسلام سیاسی تلاش خواهد کرد از این شرایط برای توجیه و تثبیت خود بهره برداری کند و این نمونه‌ها اولین بارقه‌های چنین حرکتی است. ما همچنین اعلام کردیم به جمهوری اسلامی اجازه بهره برداری از این شرایط را نخواهیم داد، در دل جنبش ضد جنگ پرچم جنبش انقلابی مردم ایران را در مقابل کل اردوگاه ارتجاع، قطب میلیتاریسم غرب و تروریسم اسلامی هر دو، بلند خواهیم کرد و افکار عمومی و نیروهای مترقی جهان را به حمایت از مبارزات مردم ایران فراخواهیم

صفحه ۳



جنگ، صلح، انقلاب

سیاوش دانشور

جنگ ادامه سیاست است به شکلی دیگر. جنگ نتیجه سیاستهای متعارفی است که به بن بست رسیده‌اند و قرار است بطرق غیر متعارف و در اشکالی جدیدتر به پیش برده شوند. جنگ يك جز لاینفك جامعه طبقاتی و مکانیسمی برای برون رفت از بحران است. نفس مخالفت با جنگ و آگاهی و وقوف بر

صفحه ۴

هم به عنوان مجرانی برای حاشیای شدن عمل میکند. اما چگونه در متن يك بحران سیاسی و در اینجا خطر جنگ و در صورت وقوع آن میتوان ابتکار عمل سیاسی را بدست گرفت؟ خیلی خلاصه چند فرض پایه‌ای را نمیتوان از نظر دور داشت:
۱- جنگ، به معنی کلاسیک آن، یعنی تقابل نیروهای نظامی و ارتش دو دولت و یا دولت و نیروی اپوزیسیون، برآیند يك مجموعه روندها و تقابلهای سیاسی طبقاتی و درون طبقاتی است.

مشي جریانات سیاسی قطبی میکنند. به عبارتی دقیقتر، جنبشهای سیاسی فی الحال موجود در ایندوره‌ها با سیاستی که اتخاذ میکنند، هم مکان خود را در صفتبندیهای اجتماعی و طبقاتی بیش از هر زمان بنمایش میگذارند و هم تلاش دارند مهر خود را بر سیر رویدادها بکوبند. در عین حال ایندوره‌ها بعنوان يك شمشیر دولبه برای جنبشهای سیاسی هم بعنوان سکوی پرش و گرفتن ابتکار عمل سیاسی و یا قرار گرفتن در موقعیتی بهتر و

سومین سالروز حمله نظامی آمریکا به عراق و چرخ زدن تهدید تهاجم نظامی به تاسیسات و سایت‌های اتمی ایران، و همینطور تحرك مردم و جریانات مخالف سیاست میلیتاریستی آمریکا و متحدینش و هژمونی تاکتونی سیاستهای سنتی و ناکارا و بخشا ارتجاعی بر جنبش ضد جنگ، تاکید بر جوانب يك سیاست فعال و آزادیخواهانه کمونیستی را لازم میکند. جنگ و موضعگیری در قبال آن، شاید بیش از هر سوال سیاسی، جامعه را حول خط

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

رسانه‌های حزبی باید گسترش پیدا کند

ممکن بنظر میرسد.

غیر ممکن بنظر میرسد ولی آیا واقعا غیر ممکن است؟

این سوالی واقعی است. در هفته‌های گذشته این به یک مشغله مهم رهبری حزب تبدیل شده است. بر ضرورت سیاسی هات برد و رادیو موج کوتاه بحثی نیست اما آیا حزب میتواند پول آن را تامین کند؟ آیا هیچ کمپینی قادر به تامین این رقم هست؟ تابستان سال قبل حزب کمپین موفق "یکماه یکصد هزار دلار" را تجربه کرد. اینبار باید چندین برابر تامین شود. آیا چنین کمپینی پاسخ کافی خواهد گرفت؟ آیا مشتاقان شنیدن یک صدای رادیکال و انسانی به حد کافی به این ضرورت پاسخ خواهند داد؟

پاسخ این مساله را باید سیاسی داد. جامعه ایران بیش از هر زمان نیاز به صدای چپ دارد. به صدای کارگر، انسانیت، آزادی و برابری، به صدای کمونیسم و انقلاب نیاز دارد. کارگران بیش از هر زمان نیاز دارند که حزب قدرتمندتر از همیشه صدایشان را به همه جا برساند. جنبش سرنگونی و آزادیخواهانه مردم به رسانه‌های حزب، بویژه در شرایطی که سایه جنگ و قیچی کردن مبارزه عادلانه و آزادیخواهانه مردم علیه جمهوری اسلامی بر سر جامعه قرار گرفته است، نیاز حیاتی دارد. صدای اعتراض و مبارزه مردم علیه حکومت کثیف اسلامی را باید به گوش جهانیان رساند و افکار عمومی را به حمایت از مردم بسیج کرد. مردم دنیا نیاز دارند که اسلام سیاسی و در راس آن جمهوری اسلامی سرنگون شود و جامعه‌ای آزاد و انسانی بجای آن قرار گیرد.

کمونیسم کارگری همه جا، داخل و خارج باید به میان مردم برود، جای خود را همه جا باز کند و نشان دهد که قادر است چنین جامعه‌ای را متحقق کند. در چنین شرایطی هیچگونه محدودیت و انقباضی در فعالیت حزب مجاز نیست، اینرا کسی بر ما نمی‌بخشد. برعکس باید فعالیتها را گسترش دهیم. وارد مقطعی تعیین کننده شده‌ایم و حزب باید با آمادگی هرچه بیشتری به استقبال آن برود.

منابع مالی حزب:

کمکهای افراد شریف و آزادیخواه از ایران و اقصی نقاط جهان گوشه‌ای از نیازهای مالی حزب را تامین میکند. حق عضویت و کمکهای روتین اعضا و کادرهای حزب در خارج کشور و در مقیاس کمتری داخل کشور یکی دیگر از منابع تامین مالی حزب است. اما نیاز حزب چند برابر این درآمدها است. خوشبختانه طیف مردمی که میتوانند در مقابل این اوضاع خطرناک به یک راه انسانی و آزادیخواهانه کمک کنند بسیار وسیعتر از این حرفها و این ارقام است. اینجا است که باید حداقل صد نفر از کادرها و فعالین حزب خود را آماده مراجعه هرروزه به مردم کنند. در مراکز همه شهرهای اروپا و آمریکا باید دسترسی به مردم را گسترش داد، و هرروز به آنها برای غلبه بر این موانع مراجعه کرد و آنها را در این راه حل رادیکال دخیل کرد. این مهمترین کار سیاسی ما است. این بخشی از تلاش ما برای سخنگویی انسانیت در این دوره است و اگر درست کار کنیم بیش از نیازمان میتوانیم تامین کنیم. این شدنی است. مردم انساندوست که از این دولتها و از هر دو قطب ارتجاع و ترور دل پری کنند نامحدودند. مهم سازماندهی ارتباط با آنها و جلب توجه و کمک آنها است.

فاکتورهای در مقایسه با مقطع کمپین مالی تابستان گذشته، به نفع این کمپین تغییر کرده است. محبوبیت حزب در جامعه بالا رفته و فعالیتهای موفق حزب بر دامنه نفوذ حزب افزوده است. مردم قابلیت‌های حزب را دیده‌اند و اعتماد عمومی به حزب بیشتر شده است. طیف قابل توجهی از فعالین و رهبران کارگری به حزب نزدیک شده‌اند و حزب در محیط‌های کارگری تقویت شده است. اما فاکتور دیگر تغییر اوضاع سیاسی ایران و جهان است. اتفاقات سیاسی مهمی در شرف وقوع است و جامعه بر سر یک دوراهی بربریت محض و از هم پاشیدن شیرازه جامعه و یا انقلاب و سرنگونی جمهوری اسلامی قرار گرفته است. امروز جامعه بشری و مردم ایران بیش از هر زمان به حزب کمونیست کارگری و ایده‌های رادیکال و بنیادی نیاز دارند تا راه دوم را عملی کنند. برای حزب کمونیست کارگری

وقت تصمیمات بزرگ سیاسی و تشکیلاتی و جسارت در اجرای طرحهای بزرگ است. منظورم از حزب اعم از رهبری یا بنده حزب در داخل و خارج کشور است. اگر حزب هنری دارد در همین مقطع باید نشان دهد. حزب را برای همین مقاطع ساخته‌ایم. اینهمه مسیر دشوار و پر پیچ و خم را برای ایفای نقش در چنین شرایطی پیموده‌ایم و به قول معروف "گل همینجا است، همینجا باید رقصید!"

فراخوان من به همه کارگران، به همه رهبران کارگری، به طرفداران حقوق کارگر، به هر کس خود را چپ میداند، هرکس مدافع حقوق زن است، سوسیالیست و کمونیست است، به سکولارها، به دانشجویان و همه طرفداران آزادی و برابری و طرفداران انقلاب و سرنگونی این حکومت است. فراخوان من به همه انسانهای شریفی است که شاهد این هستند که کنار تهدید نظامی دارند قوم پرستان و مرتجع‌ترین باندهای پانام و بی نام و بی مقدارترین "رهبران!" را کمک میکنند تا مبارزه مردم را به بیراهه ببرند و آینده از اینهم سیاه تری را مقابل مردم قرار داده‌اند. مخاطب من انسانهای شریفی هستند که در حالت نوعی انتظار بسر میبرند. که اوضاع چه میشود، که آیا واقعا حزب کمونیست کارگری ظرفیت و توانایی کارهای تاریخی و مهم را دارد یا نه. آیا میتوان به این حزب نزدیک شد و عضو و فعالش شد یا نه. فراخوان من این است که تصمیم بگیرید. حزب کمونیست کارگری نشان داده است که از پس مشکلات بر میآید. ضعفها و موانع مقابل ما همیشه کم نبوده است و الان هم کم نیست اما اهداف انسانی و برنامه و سیاستهای رادیکال و سنتها و شیوه‌های انسانی ما مهمترین کمک ما برای غلبه بر موانع و تنگناهای مهم بوده است. برای همه انسانهایی که امری و آرمانی انسانی و آزادیخواهانه دارند وقت تصمیمات بزرگ در زندگی آنها است. با سپردن جامعه به بوش و خامنه‌ای و فدرالیستها و قوم پرستان، چیزی جز یک بربریت کامل و یک عراق جنگ زده و بهم ریخته دیگر نخواهیم داشت. اما تفاوت اینجا است که جامعه ایران راه حل دارد. حزبی هست که میتواند انتخابش کرد، راه حلی هست که باید انتخابش کرد و

تسلیم این بربریت نشد. حزب همه شما را به کمک سخاوتمندانه برای راه اندازی رسانه‌های جدید و گسترش رابطه با مردم فرامیخواند. کمک کنید که حزب با گسترش کانالهای ارتباطی با مردم از جمله از طریق شبکه هات برد و رادیو انترناسیونال، به توده هرچه وسیعتری از مردم وصل شود و با آمادگی جبهه قدرتمندی از مردم کارگر و زحمتکش و آزادیخواه شکل دهد تا با قدرت در شرایط جدید ایفای نقش کند. کافی است که دوپست نفر پیشقدم شوند و هر کدام مبلغ قابل توجهی از پنج هزار دلار یا بیشتر و کمتر بعنوان کمک یا وام به حزب پرداخت کنند و حزب را به همه ابزارهای دسترسی به مردم مجهز کنند. این شدنی است و به همت شما میتواند عملی شود.

و بالاخره فراخوان من به اعضا و کادرها و دوستداران حزب است. دوره‌هایی هستند که تاثیر فعالیت در آن دوره‌ها دهها بار از شرایط عادی و به اصطلاح روتین بیشتر است. این دوره فرارسیده است. حزب باید به ابزارهای بیشتری برای تماس با جامعه دسترسی داشته باشد تا مارکس و منصور حکمت را هرچه بیشتر به عنوان ضرورت فوری جامعه بشری به مردم بشناساند، رنگ سرخ به جامعه بزند و جامعه را آماده تحول کمونیستی کند. ظرف چند هفته آینده کمپین حزب برای گسترش رسانه‌های حزبی شروع میشود. خود را آماده کنید که با توان و راندمانی چندین برابر سال قبل آنرا عملی کنیم. از همین حالا سراغ همه دوستان دور و نزدیکتان بروید، با آنها درمورد اوضاع کنونی و نقش حزب در این دوره صحبت کنید و آنها را به پیوستن به این حرکت تشویق کنید. این یک کار سیاسی مهم است، این مهمترین کار سیاسی این دوره ما است. خلائی در جامعه است که باید پر شود و این بدون تلاش همگانی، بدون اینکه اقل صد نفر از شما بطور شبانه روزی انرژی‌تان را برای تامین مالی حزب اختصاص دهید، به سرانجام نمیرسد و حزب از تاثیرگذاری در یک دوره تاریخی مهم، آنطور که باید و شاید، محروم میشود. باید به جامعه امید داد، باید امکانپذیری راه حل انسانی و کمونیستی را نشان داد، و در دل تحولات مهمی که در

کارگری مرز سانسور را شکست و به مردم زیادی وصل شد. صدای دیگری بجز جمهوری اسلامی و ناسیونالیستها و رسانه‌های دست راستی اعم از اپوزیسیون یا امثال بی بی سی را به جامعه برد. همین حد از تماس با مردم، دقیقا به دلیل قدرت و برائی حقیقت گوئی، رادیکالیسم و خلاف جریان بودن این رسانه‌ها، تاثیرات عظیمی بر افکار مردم، توقعاتشان، مطالباتشان و امیدشان به یک آینده دیگر بجا گذاشته است. اما این حد از دسترسی به مردم مطلقا کافی نیست و باید گسترش یابد. جامعه به این نیاز دارد. طبقه کارگر به این نیاز دارد.

در حال حاضر تماس وسیع با مردم از دو ماهواره هات برد و تله استار و نیز رادیو طول موج کوتاه امکانپذیر است و حزب باید به اینها مجهز شود. هات برد برای گسترش رابطه با مردم حیاتی است، تله استار نیز حداقل تا آخر قرارداد یکساله باید ادامه یابد و رادیو انترناسیونال مجددا شروع به کار کند و حتی در صورت امکان به ساعات پخش آن اضافه شود. سوال این است که آیا حزب قادر است هزینه یکساله اجاره ماهواره‌های هات برد و تله استار و رادیو موج کوتاه را، در کنار سایر هزینه‌هایش، فراهم کند؟

این سوال قیل از اینکه مالی باشد سیاسی است. آیا حزب قادر است از نظر سیاسی نیروی کافی برای تامین این نیازها بسیج کند؟ حزب باید به مردم دسترسی داشته باشد، به تعدادی از کادریهای مرکزی، هرچند در شرایط کنونی بسیار محدود، حقوق و یا کمک هزینه بدهد، هزینه جاری ارگانهای مختلف ارتباطی و کمپینها و جلسات و سفرها و غیره را نیز تامین کند. یک بودجه منقبض برای این مجموعه، حداقل ۷۰۰ هزار دلار برای یکسال آینده است. و این برای حزبی که باید تا دلار آخر آنرا از طریق کمک مالی از دوستداران خود و مردمی که از این کمپین یا آن کمپین حزب حمایت میکنند، و اینها اکثر قریب به اتفاقشان جزو اقتشار پائین جامعه‌اند، تامین کند کار بشدت دشواری است و غیر

از صفحه ۱

ستون اول

خواند. و در ۱۸ مارس امسال دقیقاً چنین کردیم. در این تظاهرات پرچم جبهه سوم، جبهه مردم متمدن جهان در اعتراض به هر دو سوی این کشمکش و جنگ ارتجاعی در دست ما بود. حضور حزب در ۱۸ مارس آغاز دخالتگری و تاثیر گذاری حزب ما در دوره پرتلاطمی از کشمکش بین میلیتاریسم غرب و تروریسم اسلامی است که پیش رو داریم. ما باید با فعالیت و هرچه وسیعتر و گستردهتر با شرکت فعال در آکسیونهای ضد جنگ و بویژه با بدست گرفتن ابتکار عمل و سازماندهی این آکسیونها حول شعارها و سیاستهای حزب به یک جبهه سوم قدرتمند و موثر شکل بدهیم.

برای سازماندهی جبهه سوم باید در کنار و همزمان با مقابله مستقیم با هر دو قطب تروریسم جهانی، و بمنظور اینکه این مقابله موثر و کارساز باشد، به نقد گرایشهایی در جنبش ضد جنگ پرداخت که هر یک بنحوی مستقیمی و یا غیر مستقیم به تقویت اسلام سیاسی منجر میشوند. واقعیت اینست که در غیاب حزب ما این گرایشها در جنبش اعتراض به میلیتاریسم آمریکا دست بالا را پیدا خواهند کرد. حزب باید در این مورد بسیار حساس و هشیار باشد. حضور جمهوری اسلامی و یا نیروهای اسلامگرای آشکار تنها یک جنبه مساله است. جنبه دیگر حضور نیروهای غیر اسلامی است که حتی تحت نام چپ نقدی به اسلام سیاسی ندارند و یا در هر حال جنبه های ارتجاعی آن را به جنبه های "ضد امپریالیستی" آش

آمریکا بمیدان آمده است. اما اینبار، بر خلاف دهه شصت و جبهه های خلقی مائوئیستی در آن زمان، این نه چپ، بلکه ارتجاع سیاه اسلام سیاسی است که در این جبهه دست بالا را دارد و بقیه را بدنبال خود میکشد. این در واقع جنبش اسلام سیاسی است که از چپ مالیخولیائی ضد آمریکائی عضوگیری کرده و آنان را به خود ضمیمه کرده است. نقد و افشای این طیف ضدآمریکائی - اسلامیستی

یکی از پیش شرطهای رادیکالیزه کردن جنبش ضد جنگ و سازماندهی جبهه سوم در برابر هر دو قطب تروریستی است. در برابر این گرایش بویژه باید این حقیقت را به همه نشان داد که مبارزه با میلیتاریسم آمریکا از مبارزه با اسلام سیاسی جدا نیست. این دو قطب با تمام اختلافات و کشمکشهایشان در برابر مردم شریف و متمدن دنیا در یک صف قرار دارند، یکدیگر را توجیه میکنند و به یکدیگر علت وجودی و زمینه فعالیت میدهند. باید جایگاه واقعی اسلام سیاسی در نظم نوین جهانی سرمایه را به همه نشان داد و میلیتاریسم و تروریسم را

بمثابه ضروریات کارکرد نظم نوین سرمایه نقد و افشا کرد. اشاعه وسیع این نقد و تبیین یکی از وجوه اصلی فعالیت ما در این دوره و یکی از ملزومات مهم شکلدهی به یک جبهه سوم قوی و موثر در برابر جنگ تروریستها است.

گرایش دیگر که در جنبش ضد جنگ باید مورد نقد قرار بگیرد پاسبینیسیم به معنای ممانعت از جنگ و بازگشت به شرایط قبل از کشمکش اخیر است. این نمیتواند هدف و خواست اکثریت عظیم مردم عصر ما که از دنیای موجود به

تنگ آمده اند باشد. خواست مردم جهان جلوگیری از جنگ هست، اما این تنها کافی نیست، باید در دل این شرایط تعرض کرد و شرایط را به نفع مردم تغییر داد. نه تنها تقابل بلکه نفس موجودیت دو قطب تروریستی را باید به باد حمله گرفت و وزیر سوال برد و نیروی مردم را برای تغییر عملی وضعیت موجود، برای به عقب نشاندن و به شکست کشیدن نیروهای کمپ ارتجاع جهانی سازمان داد و بمیدان آورد.

یکی از این پیشرویهای عملی در مصافی که امروز مقابل ماست جلب حمایت مردم جهان از مبارزات انقلابی مردم ایران و مبارزه برای طرد جمهوری اسلامی از جامعه جهانی است. حزب ما بعنوان نماینده جامعه و جنبش انقلابی در ایران باید با آلترناتیوهای عملی برای همه مسائلی که در این کشاکش مطرح میشود، از جمله

مساله بود و نبود جمهوری اسلامی، در جنبش ضد جنگ ظاهر شود. اگر این حقیقت دارد که راه واقعی مقابله با تروریسم و بحران اتمی و دیگر مسائلی که به بهانه آن قرار است به ایران حمله کنند پیشروی و پیروزی جنبش انقلابی مردم علیه جمهوری اسلامی است، باید همین حقیقت را به همه اعلام کرد و افکار عمومی و همه نیروهای مترقی و انساندوست جهان را برای حمایت از مردم ایران بسیج کرد. در خاتمه این کشاکش نه تنها آمریکا و دول غربی و قلدر منشی های میلیتاریستی شان، بلکه جمهوری اسلامی نیز باید تضعیف شده تر و در مقیاس جهانی بی آبروتر و منزوی تر شود. هدف ما بازگشت به شرایط قبل نیست، بلکه ایجاد شرایط تازه ای است که کل کمپ ارتجاع تروریستی ضعیف تر و

مطرود تر و صف مردم متمدن جهان، قویتر و تعرضی تر شده باشد. در این مصاف جنبش انقلابی مردم ایران جایگاه ویژه و برجسته ای دارد. سالهاست که مبارزه پیگیر و رادیکال و آزادیخواهانه مردم ایران علیه جمهوری اسلامی، که ستون فقرات اسلام سیاسی است، خود یکی از پر تحرکترین مراکز مبارزه مردم متمدن جهان و یک روند اصلی و تعیین کننده در این مبارزه در مقابله با کل ارتجاع جهانی به شمار می آید. امروز نقش و اهمیت جهانی این مبارزه بیش از هر زمان دیگر برجسته میشود و در معرض توجه افکار عمومی جهانی قرار میگیرد. باید چنان فعالیت کنیم که در پایان این کشمکش، جهانیان همانگونه که جمهوری اسلامی برخورد کنند که در آغاز انقلاب آفریقای جنوبی با دولت این کشور داشتند.

منصور حکمت با نوشته درخشان دنیا پس از یازده سپتامبر حضور و اهمیت نقش جهان متمدن در کشاکش میان دو قطب تروریستی را اعلام کرد و بعنوان نماینده و سخنگوی جهان متمدن در مقابل هر دو ایستاد. امروز جنبش انقلابی مردم ایران و به این اعتبار حزب منصور حکمت بعنوان نماینده و سخنگوی این جنبش در کانون این کشمکش قرار گرفته است. این موقعیت این امکان را به حزب ما میدهد که با قنوت و اتکا به نفسی بیش از گذشته راه انسانی و عملی مقابله با کشمکش اخیر تروریستها و مسائلی که حول آن مطرح میشود را به جهانیان نشان دهد و نیرو بسیج کند و جبهه سوم را سازمان بدهد. این معنای مشخص فراخوان "دنیا پس از ۱۱ سپتامبر" منصور حکمت در شرایط مشخص امروز است. *

کمک مالی به حزب

س.ی. از تهران
۳۰۰۰ کرون سوئد

کارگر کمونیست ۳۰

منتشر شد

میخواهند، رفاه و آزادی میخواهند، رهبر میخواهند. حزب باید میلیونها نفر را متقاعد کند که نه تنها سخنگوی واقعی مطالبات و آرزوهای آنها، که رهبر تیزبین مبارزه آنها برای سرنگونی رژیم

روشن آزادی و برابری، با پرچمهای انسانی و عمیقترین مطالبات خود آشنا میشوند و آنها را بدست میگیرند. حزب باید نشان دهد که رهبر صالح و حاضر و آماده مبارزات کارگران است. مردم تغییر

اعتماد تعداد هرچه بیشتری از رهبران اعتصابات کارگری و فعالین جنبش سرنگونی را جلب کند و به یک حزب توده ای تبدیل شود. امکان آن هست که در هر کوچه و مدرسه و کارخانه و دانشگاه و اداره ای آوازه

حزب و کمونیسم کارگری بپیچد و نیرو بگیرد. این مقطعی است که اگر ما آماده باشیم با سرعت بیشتری نسبت به هر زمان خرافات جارو میشود، ترسها میریزد، ناروشنیها پایان مییابد و مردم با پرچمهای

شرف وقوع است مانع از هم پاشیدن جامعه شد و راه حل چپ و کمونیستی را همه گیر کرد. وقت ایفای نقش مهم همه ما فرارسیده است.

به مقطعی رسیده ایم که کمونیسم با تمام توانش باید در وسط صحنه سیاسی قد علم کند، امکانپذیری زیر و رو کردن این نظام جهنمی را به مردم نشان دهد،

جنگ، صلح، انقلاب

پیامدهای دهشتناک اجتماعی و اقتصادی و انسانی آن نمیتواند ماتریال سیاسی کافی برای جلوگیری از جنگ و پیامدهای آن باشد.

۲- اطلاق جنگ به وضعیت کلاسیک آن آوانس دادن به جامعه بورژوازی و در یک بیان گسترده‌تر به وضعیت موجود در جوامع طبقاتی است. در دنیای امروز جنگی عظیم و روزمره بدون وقفه برسر آینده و سهم و سرنوشت بشر در جریان است؛ جنگ طبقاتی. جدال میان طبقات متخاصم در تمام سطوح زندگی اجتماعی هر روز در مقابل ما جریان دارد. نه فقط تاریخ جوامع بلکه سطح پیشرفت و تمدن و دستاوردهای تاکنونی جامعه بشری محصول این جنگ و جدال روزمره جنبشهای طبقاتی است که تاکنون و برخلاف ساده لوحان و روشنفکران عوامفریب طبقه حاکم سازشی بین آنها متصور نیست.

۳- در یک بحران سیاسی و یا یک وضعیت معین مانند جنگ، که اساساً و در تحلیل نهائی جنگی برسر قدرت سیاسی و تجدید تعریف منافع اقتصادی است، یک جنبش سیاسی، جنبش و حزبی که ریشه در اقتصاد سیاسی یک جامعه سرمایه داری دارد و از نظر تاریخی سنت سیاسی شکل گرفته‌تر و پایدارتری را در جدال طبقات نمایندگی میکند، نمیتواند یک نیروی درگیر در بحران و یا یک اکتور فعال و تعیین کننده آن نباشد. برای چنین جریاناتی شعار صلح در هر وضعیتی اتوماتیک پاسخ سیاسی روشن نیست. در این واقعیت که اکثریتی از مردم خواهان جنگ و خونریزی نیستند و یا با تروریسم و میلیتاریسم دولتها و گروههای فالتاژ ضد جامعه موافق نیستند شکی نیست. اما واقعیات زندگی روزمره ما و مکانیسمهای که زندگی حال و آینده ما و نسلهای آتی را رقم میزند با این تمایل انسانی و آرامش طلبانه توده‌های مردم فاصله عمیقی دارد. به نظر من یک جریان کمونیست و هر کسی که خواهان تغییرات بنیادی در وضعیت کنونی است نمیتواند طرفدار شعار صلح در هر شرایطی

که از زخم مسئله فلسطین در جهان عرب در خدمت تداوم دیکتاتوری بورژوازی خویش استفاده میکند، به حاشیه میراند و شرایط رشد مبارزه طبقاتی و اتحاد کارگران در کشورهای منطقه و جهان و رشد جریانات سکولاریستی و ضد مذهبی را فراهم میکند.

۵- یک موضع دخالتگر و پیشرو بطور کلی پشت شعار صلح نمیروید اما از مطلوبیت جنگ هم دفاع نمیکند. جامعه امروز از این دو قتیبه‌های خشک پیچیده‌تر است. اگر جنگ فقط بمباران و حمله نظامی نیست و واقعیت امروز زندگی بشر و مشقاتی که متحمل میشود، از تلفات ثانیه‌ای کودکان تا کشته شدن در زندانها و میدانهای تیر و در صف اعتصاب و تظاهرات و یا مرگ و میر ناشی از گرسنگی و بیماریهای قابل پیشگیری، اگر در کنار جنگ کلاسیک در شرایط غیر متعارف جنگ کلاسیک تری در شرایط متعارف و "صلح" وجود دارد، آنوقت برای یک نیروی اجتماعی و طبقاتی که تلاش میکند مهر بشریت را در جنگ تروریستها بر روند اوضاع بکوبد، نه رفتن پشت شعار صلح و یا فریاد زنده باد جنگ بلکه تأمین و اتخاذ سیاستی است که منافی متضاد با طرفین یک جنگ ارتجاعی دارد. اگر صلح و سازش نیروهای ارتجاعی و تروریست درست مانند جنگ آنها و پیامدهای آن خیری برای مردم محروم ندارد، سوال برای قطب سوم، اینست که در پس این بحران که خود ادامه رویارویی طبقاتی است چگونه میتواند کل کمپ ارتجاع و تروریسم و سرمایه را بنفع بشریت کارگر و آزادی و برابری به عقب براند؟

۶- سوالات و معضلات امروز ما، مانند سیاست و اقتصاد و طبقات و جدال طبقاتی، امری کامیاب جهانی اند. پیشروی و یا پسروی کارگر و کمونیسم در این بحرانها دقیقاً تابعی از آنست که سیاست مستقل کارگری و کمونیستی و منفعت جنبش آزادی و برابری تا چه حد در این جدالها نمایندگی میشوند و تا چه حد به یک نیروی قدرتمند در یک بحران معین تبدیل میشود. انقلاب و یک تحول انقلابی تنها فاکتوری است که میتواند کل نقشه بورژوازی را بهم

بریزد و در اساس معادلات سیاسی و سرنوشت جامعه را طور دیگری رقم بزند. این انقلاب را باید هر روز با مبارزه انقلابی و کمونیستی سازمان داد. یک سیاست کمونیستی در این بحران نه پشت شعار صلح می‌رود، نه از جنگ دفاع میکند، نه از یکی از طرفین جنگ. یک سیاست کمونیستی که حزب ما امروز در ایران نمایندگی میکند، به هیچکدام از طرفین جنگ تروریستی رسماً و یا تلویحاً آوانس نمیدهد، نه صریحاً زیر پوشش "دفاع از میهن" پشت رژیم اسلامی سنگر میگیرد، نه تلویحاً پشت ناسیونالیسم "خودی" زیر پوشش "مقابله با جنگ" فروزی آمریکا می‌رود، نه مدافع سینه چاک پنتاگون است، و نه زیر پرچم "دمکراسی برای ایران" چرخ پنجم ماشین تروریسم دولتی آمریکا و ناتو میشود. این نیروها و جریانات ارتجاعی و تروریستی، چه در دوره "آرامش" و قبل از تهدیدات جنگی و چه در بحران فعلی و تشدید این بحران، ما و طبقه ما و منافع سیاسی و پلاتفرم ما برای آزادی جامعه را نمایندگی نمیکنند. سیاست ما در در زمان صلح کنار اینها نبود و در زمان جنگ نیز کنار اینها نخواهد بود. ما نیروئی در حال جنگ با کل کمپ ارتجاع و سرمایه داری در هر دو دوره هستیم. ما نه نفعی در سازش و صلح نیروهای تروریست با هم داریم و نه نفعی در جنگ آنها. صلحشان اساساً روی منافع اقتصادی و مماشات در قبال سرکوب خونین مردم است و جنگ شان هم علاوه بر کشتار و آوارگی و فقر به مبارزه مستقل مردم ضربه میزند. یک سیاست کمونیستی نمیتواند در عین حال که به سوالات مشخص سیاسی در هر بحران پاسخ میدهد منافع و مصالح جنبش آزادیخواهانه طبقه کارگر و مردم را در کلیت آن در نظر نگیرد.

۷- ما شعار صلح را بین تروریستها تبلیغ نمیکنیم در عین حال از نظامی شدن فضا هم استقبال نمیکنیم. بهترین شرایط برای جنبش ما سرنگونی جمهوری اسلامی توسط یک انقلاب کارگری است. ما حزب این استراتژی هستیم و این هویت روزانه پراتیک ماست. اما در حدت یافتن جنگ طبقات حاکم، کار ما اینست که ماهیت ارتجاعی

این تقابل و تهاجم نظامی و نیروهای درگیر آنرا به کارگران و مردم بشناسانیم، طبقه کارگر و حزب کمونیستی مان را برای مواجه شدن با هر شرایطی آماده کنیم، مانع رفتن بخشی از مردم و نیروهای اپوزیسیون به جبهه یکی از طرفین جنگ تروریستی بشویم، تلاش کنیم که مبارزه مردم در پس این بحران ضربه نخورد و یا قابلیت اعتراض مردم را در شرایط حاد حفظ کنیم، مردم جهان و در راس آنها طبقه کارگر را پشت یک سیاست انترناسیونالیستی و آزادیخواهانه علیه هر دو طرف ارتجاعی جنگ بسیج کنیم، با موانع فکری و سیاسی سازماندهی یک جنبش انسانی دوستانه مخالف جنگ و میلیتاریسم مقابله کنیم و این نیرو را بجای هرز شدن در خدمت سیاست لیبرالی و پاسیو آرامش طلبی و صلح، در خدمت مبارزه با تروریسم دولتی و اسلامی و دفاع از مبارزه مردم ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی و امر آزادی و برابری به میدان بکشیم. ما در قبال سیر واپسگرایی فکری و فرهنگی و حمله به دستاوردهای بشریت کارگر در دنیای امروز مسئولیم و همین مسئولیت اجتماعی محور سیاست کمونیستی ما را تبیین میکند. یک سیاست کمونیستی در قبال این بحران بلوا تلاش برای نفی تهدید تهاجم نظامی و گسترش مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی است و در صورت بالفعل شدن تهدید و بحرانی شدن اوضاع تلاش برای برگرداندن ورق به نفع جنبش آزادیخواهانه مردم ایران و گرفتن ابتکار عمل سیاسی توسط حزب و نیروی سیاسی و نظامی مستقل مردم برای حل انقلابی بحران است. اگر ما بتوانیم به مردم ایران و جهان بقولانیم که کلید و راه حل قطعی تروریسم دولتی و اسلامی و حتی سیر واپسگرایی در غرب در خاورمیانه است و مسیر آن از نفی انقلابی جمهوری اسلامی میگذرد و نیروی مادی این تحول را بسیج کنیم، سیاست کمونیستی در این بحران پیروز شده است. کمتر از این، کار ما و طبقه کارگر و مردم ایران و جهان را بسیار سخت‌تر خواهد کرد. *

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

مرگ بر جمهوری اسلامی!